



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۸/۱۵

جليل غني هروی

غزنی قربانی صلح

جنگ فعلی افغانستان بین گروه طالبان و سایر مخالفین مسلح و دولت افغانستان، بر خور دار از حمایت غرب، از هفده سال به این طرف از این ملت قربانی می گیرد. در حقیقت خونریزی ها در افغانستان درست پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان مرکب از هر دو جناح این حزب، خلق و پرچم، در 37 اپریل 1978 مطابق به 7 ثور 1357 با سر نگون ساختن رژیم جمهوری به رهبری محمد داود خان آغاز گردید و هنوز هم این خونریزی ها ادامه دارد. تذکری از گذشته و این که این کودتای چه عواقب نا گواری داشت و به خصوص بعد از وارد ساختن قشون سرخ اتحاد شوروی سابقه، چه قربانی های از ملت زجر کشیده افغانستان گرفت، تکرار مکررات است.

ولی تاریخ سیاسی- نظامی افغانستان با این کودتا فصل جدیدی را رقم زد و ابعاد گسترده تری یافت که پایان این فصل و رویداد های درد آور آن، در آینده نزدیک پیش بینی نمی شود. یکی دیگر از عوامل دوام جنگ و خونریزی در افغانستان حکومت های تنظیمی و اختلافات و جنگ های تنظیمی یا برای حفظ و یا هم برای کسب قدرت است که از سال 1992 تا 1996 دوام یافت و آنچه به خصوص در کابل سالم مانده بود، به ویرانه ای مبدل گردید. نفوذ کشور های همسایه از جمله پاکستان و ایران بر تنظیم های که در دوران مقاومت مردم افغانستان درین دو کشور تشکیل و اقامت و فعالیت داشتند، عامل عمده ای دیگری است در تفرقه اندازی و جنگ های تنظیمی سالهای حاکمیت حکومت تنظیمی در افغانستان و جای دادن گروه دهشت افکن القاعده در افغانستان و کمپ های تربیوی این گروه. طالبان محصول این جنگ ها و بدیل حکومت تنظیمی بود که توسط پاکستان به کمک مالی و حمایت عربستان سعودی و کشور های غربی تشکیل داده شد تا به جنگ های تنظیمی خاتمه داده شود و از ویرانی بیشتر کشور و انتشار افزونتر دهشت افگنی و تهدید آن به منطقه و جهان جلوگیری شده باشد. اما این نسخه نیز چون ریشه و بنیاد ملی نداشت و مغایر تمام ارزش های اصولی اسلامی و موازین قبول شده ای دولت داری و سیاسی و مغایر ارزشهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ای افغانی بود، به استثنای پاکستان و عربستان و امارات متحد عربی به رسمیت شناخته نشد.

با سقوط دادن امارت اسلامی طالبان در افغانستان پس از حوادث یازدهم سپتمبر سال 2001، و وارد شدن قوای بین المللی به افغانستان به رهبری ایالات متحده با تائید ملل متحد، برای سر کوبی دهشت افگنان القاعده و متحدین آن در افغانستان، خوشبینی ها برای ختم جنگ و خونریزی و امیدواری برای یک زندگی صلح آمیز و زمینه سازی برای مسیر پیشرفت در کشور به وجود آمد. اما همه شاهد آن بودیم که غرب به خصوص ایالات متحده امریکا بار دیگر مرتکب اشتباه شد همانطوری که با سقوط حکومت نجیب آخرین رئیس جمهور تحت الحمایه روسیه آن زمان مردم افغانستان را کنار گذاشت و افغانستان به تنظیم های مقیم پاکستان و ایران و دیده بانی آنها سپرده شد، این بار نیز ایالات متحده با حمله بر عراق، به هر دلیلی که بود و خارج این بحث است، افغانستان را از نظر انداخت و در نتیجه همسایگان افغانستان به خصوص پاکستان موقع یافت تا طالبان را سازماندهی مجدد نماید و بار دیگر از این گروه به حیث ابزار تحقق برنامه عمق ستراتیژیک یعنی تشکیل حکومتی به میل آن کشور در افغانستان و دسترسی به منابع زیر زمینی و روی زمینی افغانستان، استفاده نماید.

ستراتیژی طالبان و پاکستان را در تشدید حملات اخیر بر مناطق مختلف افغانستان چنین میتوان خلاصه نمود:

1 - طالبان و حامیان آنها که با استفاده از فرصت تقویه، تجهیز، تمویل و تربیه شدند به حیث یک نیروی تهدید کننده واقعی و بزرگترین مخالف دولت و مردم افغانستان تبدیل و هر روز از موقف قویتر با خواسته های بیشتر و با پختگی سیاسی در پهلوی جنگ و مبارزه مسلحانه، در کار زار سیاست هم با رهنمائی های کار کشتگان سیاسی پاکستان تبارز نموده تفوق ها و پیروزی های بدست آوردند. طالبان اکنون نه با دولت افغانستان بلکه با ایالات

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

متحدہ مصروف مذاکرات صلح هستند. آنها از همان نخست بر این خواسته ای شان تاکید داشتند تا اینکه امریکا را وادار ساختند تا با آنها مذاکرات مستقیم را آغاز کنند و تا کنون دولت افغانستان را دست نشانده خوانده و آنرا به رسمیت نمی شناسند.

2 - یکی دیگر از خواسته های طالبان اختصاص سیزده ولایت افغانستان به آنهاست. طالبان در زمان حکومت کرزی و ریاست جمهور بارک اوباما که این نظر را به خواست پاکستان پیشنهاد کرده بود، نیز چنین تقاضای داشتند با این تفاوت که در آن زمان پنج ولایت را می خواستند ولی حکومت کرزی به قول سینتا در کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» آنرا قبول نکرد. خوانندگان عزیز به خاطر خواهند داشت که سه ماه قبل هم گلبدین حکمتیار پیشنهاد نمود که پنج ولایت به حیث مناطق امن و مصئون به اختیار طالبان قرار داده شود و قوای حکومت از این مناطق خارج گردند. به موجب بعضی از خبر ها حکومت افغانستان هم به تخصیص چند ولایت به طالبان حاضر است چنانچه چندی قبل زمینه سازی ها در ولایات پکتیا و پکتیکا آغاز گردید. ولی آیا این شروع تشکیل یک دولت فدرالی نیست که دولت افغانستان همیشه آنرا رد نموده و دسیسه کشور های همسایه خوانده و تقاضا کنندگان چنین نظامی را تجزیه طلب می خواند و آیا تمامیت ارضی کشور زیر سوال نمی رود؟ چون دولت در داخل دولت بوده می تواند.

3 - اهمیت موقعیت ستراتیژیک غزنی: حالا غزنی قربانی خواسته های طالبان است تا دیده شود که بعد از این کدام ولایت دیگر مورد تهاجم و تاخت و تاز و ویرانی قرار داده می شود. غزنی یکی از ولایاتی است که طالبان به احتمال قوی در نظر دارند با چراغ سبزی که برای بر آورده ساختن خواسته های شان برای پیوستن به پروسه صلح نشان داده شده باشد، می خواهند بر آن تسلط داشته باشند. غزنی در حال حاضر با هشت ولایت دیگر مرکزی هم سر حد است که نقطه اتصال این ولایات و هم یک موقعیت ستراتیژیک اقتصادی و سیاسی است که هم به کابل نزدیک است هم به هشت ولایت دیگر.

4 - منافع عظیم اقتصادی: غزنی دارای معدن لیتیم است که امروز یکی از مواد مورد نیاز در تولیدات برقی به خصوص با انکشاف تکنالوژی جدید است و بزرگترین منبع اقتصادی برای طالبان محسوب می شود. طالبان همچنان از آغاز مجدد جنگ در برابر دولت تسلط شان را بر هلمند نیز به روی همین دلیل به هر قیمتی که بوده حفظ کرده است چون هلمند نیز یکی از ولایات دارای معادن کمیاب مثل اورانیوم و لیتیم است. پاکستان می خواهد که طالبان را با پیوستن به معاهده احتمالی صلح به حیث یک قدرت اقتصادی و سیاسی برای کسب امتیازات هر چه بیشتر از حکومت بر خورد نماید. طالبان این الهام را از معاهده صلح حکمتیار با دولت گرفته اند که در یکی از مقالاتم تحت عنوان «حکمتیار و معادله سیاسی افغانستان» در شانزدهم فبروری 2017 در سه بخش در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین نشر گردید، به تفصیل به آن پرداخته شده و هر گونه امتیازی که تصور شود بدست آورده است بدون اینکه در مقابل دولت تعهدی داده باشد.

5 - طالبان هدف دیگری نیز از قربانی ساختن غزنی دارند و آن مخالفت و خصومت این گروه با همه داشته ها و افتخارات و آبدات تاریخی افغانستان است. شاید عناصری در گروه طالبان باشند که با چنین روشی موافق نباشند ولی چون در تصمیم گیری های پلانی و ستراتیژی نظامی و حربی نقشی ندارند و مشاورین پاکستان با حلقه خاصی در گروه طالبان چنین تصامیم را اتخاذ میکنند، مجبور به تطبیق آن میباشند. پاکستان همانطوری که توسط این گروه بت های بامیان را با قدامت یک هزار پنجمد سال به خاک مبدل ساخت، هده و آی خانم را هموار نمود، سه هزار مجسمه را در موزیم کابل تخریب کرد و بیشتر آثار این موزیم را به بازار های بین المللی توسط عمالش بفروش رسانید، غزنی را نیز که مرکز ثقافت اسلامی نام گذاری شد و یاد گاری از دوران با عظمت سلاله غزنویان و سلطان محمد غزنوی بود به تل خاکی مبدل ساخت تا دیده شود که هدف بعدی کدام منطقه دیگر با آبدات و افتخارات تاریخی است تا باز مورد تهاجم و ویرانی قرار گیرد.

پاکستان می خواهد با الهامی که از ایران در سرقت افتخارات تاریخی افغانستان گرفته این افتخارات را به نام خود ثبت نماید چنانچه راکت های بالستیک خود را به نامهای غزنوی، ابدالی، غوری و .. نام اوران افغانستان قدیم نام گذاری کرده است.

همیشه این سوال نزد هر وطن پرست و تحلیل گر و مفسر اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی و ... مطرح است که چگونه می توان افغانستان را از این بحران نجات داد و جلو این همه خونریزی و تباهی و ویران گری را گرفت؟ همه به خاطر داریم که بعد یازدهم سپتمبر 2001 در حدود چهل و دو کشور به شمول پیمان ناتو زیر نام قوای ائتلاف به رهبری ایالات متحده وارد افغانستان شدند. البته این نخستین بار در تاریخ پیمان ناتوست که اعضای این پیمان در یک جنگ خارج حوزه نفوذ آن دخیل می شوند. حضور این تعداد کشور ها و دخالت ملل متحد تصمیم

گیری در مورد افغانستان را هم به پیمانۀ دخالت و تعدد کشورها پیچیده و مشکل می سازد. علاوه بر این کشورها، همسایگان افغانستان، پاکستان، ایران، هند، چین، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، روسیه، عربستان سعودی، امارات متحد عرب و برخی دیگر نیز تعلقات و نگرانی ها و منافع را در افغانستان جستجو میکنند و به نحوی از انجا دخیل هستند.

حل معضلۀ افغانستان هم بدون در نظر داشت نظریات و تشویش ها و نگرانی های کشورهای دخیل نا مکتوم خواهد بود. صلح با طالبان، جناح عمدۀ مخالفین افغانستان، یک کار خوب است ولی این طالبان یگانه گروه مسلح مخالف نیستند حتی انشعاب های این گروه به چند گروه دیگر نیز یکی دیگر از پیچیدگی های حل معضله است. امروز شاهد حملات خونبار گروه موسوم به داعش در افغانستان هستیم، فردا گروه دیگری از این انشعابی ها با حمایت یکی از این کشورها قد بلند خواهد کرد و درد سر دیگری برای دولت و مردم افغانستان و حامیان آنها خواهد بود. همسایگان بد نیت افغانستان یقیناً گروه و یا گروه های دیگری برای حفظ منافع نا مشروع شان در افغانستان در چانته دارند که در موقع لازم از آنها استفاده خواهند کرد. صلح تنها با طالب یگانه راه علاج و دفع بلا های افغانستان نیست. راهی باید جستجو گردد که نه تنها با گروه های مسلح به توان کنار آمد و آنها را خنثی نمود بلکه با کشورهای همسایه به خصوص پاکستان و ایران و سایر حامیان متعدد و مختلف گروه های متعدد و مختلف نیز باید کنار آمد و تضمین های بدست آید که با وصف آنکه منافع و نگرانی مشروع آنها در حل این معضله در نظر گرفته می شود، صیانت و حفاظت منافع ملی کشور و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان نیز تضمین گردد. وقتی با دخالت و شمولیت این همه کشورها توجه شود ضرورت می افتد تا همه این کشورها در چنین یک راه حل به نحوی دخیل ساخته شوند و تضمین های لازم را بدهند. بنا بران ایجاب می کند تا معضلۀ افغانستان همانطوری که موجب نگرانی و تشویش جامعه بین المللی است به همکاری جامعه بین المللی نیز حل گردد. تدویر یک کنفرانس منطقوی تحت نظر ملل متحد به شمول همه اعضای دائمی شورای امنیت ملل متحد یعنی ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، برتانیه و فرانسه نیز دران شرکت داشته باشند تا فیصله ها و تصامیم این کنفرانس تضمین اجرائی یابد.

و در رابطه با نظامی سیاسی آینده پس از تدویر چنین کنفرانس، به ملت افغانستان اجازه داده شود تا خودش نظام سیاسی جدید را مطابق به ارزشهای عقیدتی و فرهنگی خویش با در نظر داشت تجاربی که از نظام های سیاسی ناقص فعلی و نظام های گذشته داشته تعیین نماید. در غیر آن تجربه ثابت نمود که در چهل سال گذشته نظام های سیاسی تحمیلی از هر جانبی و به هر شکل و سیما و قیافه که بوده چه چپ و چه راست نه تنها که موثر نبوده بلکه یکی از عوامل اساسی نا بسامانی های امروزی است.

پایان